

فالون قانون بودا

آموزش فا در کنفرانس غرب آمریکا

(۲۱ و ۲۲ فوریه ۱۹۹۹، لس آنجلس)

لی هنگجی

(بخش سخنرانی)

سلام! (تشویق)

اساساً این کنفرانس به منظور این بود که یک کنفرانس تبادل تجربه‌ی محلی برای مناطق غربی باشد. هدفش کمک به تزکیه کردن بهتر و داشتن محیط تزکیه‌ی بهتر برای شاگردان در مناطق غربی آمریکا است - هدف به سادگی همین است. زیرا یک کنفرانس منطقه‌ای است و اساساً قصد حل مسائل محلی که آن‌ها در آنجا دارند را داشت، آن نه به افراد بسیاری گفته شد، نه این که کلامی به بخش‌های دیگر دنیا پخش کردیم. دلیل مهم‌تر این است که می‌خواستیم همه محیطی استوار و محکم داشته باشند و با ذهنی آرام تزکیه کنند، بدون هیچ مداخله‌ای. اکنون انجمن‌ها و مراکز دستگیری بسیاری در مناطق مختلف وجود دارد، و بنابراین فعالیت‌های زیادی وجود دارند. اگر همه‌ی شما هر کجا که می‌روم مرا دنبال کنید، وقتی برای تزکیه کردن نخواهید داشت، و محیط تزکیه‌ی استوار و ثابتی نیز نخواهید داشت. آن نفعی برای تزکیه‌ی شما نخواهد داشت. بنابراین مایل نیستم که افراد زیادی به این طرف و آن طرف بروند. البته، همه‌ی شما این نیت را درک می‌کنید، ولی هنوز آرزوی دیدن استاد را دارید. این احساس را درک می‌کنم. در حقیقت اگر خودتان را خوب تزکیه کرده‌اید دیدن من حتی آسان‌تر است.

چون آمده‌اید، بیایید همه با ذهنی آرام گوش کنیم و ببینیم شاگردان ناحیه‌ی غربی، در طی این دوران اخیر چه تجربیات و پیشرفت‌هایی در تزکیه‌شان داشته‌اند. از سخنرانی‌ها و تبادل تجربیات‌شان قادر خواهیم بود بفهمیم در کجا عقب افتاده‌ایم، که این به ما این امکان را خواهد داد در تزکیه‌مان بهتر پیشرفت کنیم. همچنین همه باید خود را ارزیابی کنید، به دنبال پیدا کردن قصورهای خود باشید، و به یکدیگر کمک کنید که به جلو پیش بروید. این هدف اصلی کنفرانس ما است. اگر کنفرانس ما نتواند این هدف را برآورده سازد، پس نباید برگزار شود، به هیچ دردی نمی‌خورد و معنایش را از دست می‌دهد. تمام شکل‌های تزکیه‌ی دافا و هر آنچه من انجام می‌دهم، تماماً به منظور این است که همه را قادر سازد هرچه ممکن است سریع‌تر پیشرفت کنند. اگر به این منظور نمی‌بود و این هدف نمی‌توانست عملی شود، من این کارها را انجام نمی‌دادم. البته در میان شکل‌های تزکیه‌ای که شما در حال حاضر دارید، علاوه بر تمرین، یک شکل هم برای انتشار فا وجود دارد. این چیزی به جای مانده از زمانی است که شروع به آموزش فا کردم و تا به امروز حفظ شده است، این هم بسیار مهم است و در واقع می‌تواند نتایج خیلی خوبی را فراهم کند. بنابراین برگزاری کنفرانس‌های فای شما در مناطق مختلف هنوز هم باید ادامه داده شود. ولی فکر می‌کنم کنفرانس‌های منطقه‌ای و به تعداد افراد کم، بهتر است در مناطق به‌طور مجزا برگزار شود. در مورد برگزاری کنفرانس‌های فا با تعداد افراد زیاد، فکر می‌کنم یک یا دو بار در سال کافی است. آن‌ها را به دفعات زیاد برگزار نکنید و اجازه ندهید به امری فقط رسمی تبدیل شود. برگزاری آن‌ها فقط زمانی خوب است که به هدف کمک کردن در بهتر شدن واقعی و استوار همه خدمت کند.

همان‌طور که می‌دانید، این فا را قبلاً در سطحی بسیار بالا آموزش داده‌ام. برای همه‌ی شما درک کردن فا به خاطر کتاب جوآن فالون، نسبتاً آسان‌تر است. در مورد فایه که بعداً آموزش دادم، اگر شما جوآن فالون را نخوانده‌اید و سخنرانی‌های داده شده در مناطق مختلف را مستقیماً بخوانید، اگرچه ممکن است آن‌ها را بفهمید، آن‌ها قادر نخواهند بود به‌طور مرتب‌تری تزکیه‌تان را هدایت کنند. زیرا فا همه چیز را دربر می‌گیرد و تماماً یک‌پارچه است، صرف‌نظر از این که چه‌جور فا را بخوانید، می‌تواند پاسخ‌ها را فراهم کند. از اول، آخر یا وسط دیده شود- صرف‌نظر از این که چه روشی را به کار ببرید و چگونه این دافا را بخوانید- تماماً وصل و مرتبط است، بخش‌های مختلف همگی می‌توانند یک‌دیگر را روشن و آشکار کنند، و می‌توانند به تأثیر متقابلی دست یابند. این دقیقاً عامل پشت تماماً دربرگیرنده و خدشه‌ناپذیر بودن دافا است. در مورد فایه که در مناطق دیگر آموزش داده‌ام، در واقع به‌طور مشخص به مناطق مختلف و با در نظر گرفتن موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلف آموزش داده شد. من درباره‌ی ساختار جهان بیشتر صحبت کرده‌ام، به‌خصوص در آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی، و آن البته از تزکیه‌ی شما تفکیک‌ناپذیر است. هدف تزکیه کردن تان چیست؟ بعد از رسیدن به کمال، شما قطعاً در این بُعد نخواهید بود، به‌طور اجتناب‌ناپذیری بُعدهای دیگر و همچنین ساختار جهان را شامل می‌شود. این دلیل آن است که چرا درباره‌ی این چیزها صحبت کرده‌ام. ولی، برای شاگردان در مناطق مختلف و بستگی به وضعیت‌های مختلف، همیشه فا را از زوایای مختلف و به روش‌های مختلف آموزش می‌دهم. این صفت ویژه‌ی آموزش دادن فای من است.

از آنجایی که هر کسی چیزهایی دارد که به آن‌ها وابسته است، و هر کسی فکر می‌کند که حقیقتی در جامعه‌ی عادی بشری وجود دارد که او خودش به آن آگاهی یافته است، او آن‌گاه با چسبیدن به آن، باقی زندگی‌اش را ادامه می‌دهد. در حقیقت می‌خواهم به شما بگویم مهم نیست در میان مردم عادی به چه اصولی آگاهی یافته‌اید، از دیدگاه موجودات در هر سطحی بالاتر از انسان، همگی آن‌ها اشتباه هستند، زیرا تمامی جامعه‌ی انسانی برعکس [قلمروهای بالاتر] است. بنابراین برای این که این مانع‌تان را رد کنید- یعنی، عقایدی را که شکل داده‌اید که به‌شدت با دستیابی به فا مداخله می‌کند- من در سخنرانی‌های مربوط به فاهای مختلفی را در مناطق مختلف برای افراد مختلف به‌کار برده‌ام، به‌طوری که آن موانع در ذهن‌تان را که موانعی برای کسب فا هستند قطع کنم. بسیاری از افراد که از چین به آمریکا آمدند بسیار موفق و تحصیل کرده هستند. تعداد بسیاری رتبه‌های تحصیلی دارند، و همه‌ی آن‌ها احساس می‌کنند که از علوم جدید درک بسیار روشنی دارند. ولی در واقع، آنچه که شما باور دارید که درک روشنی می‌باشد خودش یک مانع است. علت این است که، همان‌طور که در بسیاری مواقع مورد بحث قرار داده‌ام، این علم جدید در واقع علمی نیست. صرفاً چیزی است که توسط موجودات فضایی بر انسان تحمیل شده است، چیزی که بر تمام جامعه نفوذ کرده است و آن را از هر حیث فراگرفته است. چون شما در میان آن هستید، قطعاً نمی‌توانید بگویید موضوع چیست. پس چرا علم جدید را در آموزش فا درج کرده‌ام؟ زیرا علم عقاید و رفتار انسان را تغییر داده است. تغییر در وضعیت زندگی انسان باعث تغییر در رفتار انسان شده است، و تمام فرهنگ انسان تغییر کرده است. در خصوص فرهنگ‌های خارج از علم، شامل فرهنگ‌های تمام گروه‌های قومی، امروزه مردم آن‌ها را درک نمی‌کنند. فقط از طریق استفاده‌ام از روش‌های علم مدرن برای بحث درباره‌ی موقعیت‌های این عالم، مردم معاصر قادر به درک و شناخت دلایل بنیادی ماده‌ی واقعی در جهان، دلایل اساسی حیات، و دلایل اساسی عالم خواهند شد. از این طریق، آن به‌اصطلاح حقیقتی که فکر می‌کنید در بین مردم عادی یافته‌اید، شکسته خواهد شد و از بین برده می‌شود، و قطع این چیزها شما را در دستیابی به فا- به حقیقت واقعی- کمک خواهد کرد. وقتی که درمی‌یابید آن چیز حقیقت واقعی نیست، برای شما به دست آوردن فا آسان‌تر است. بنابراین این یکی از صفات ویژه‌ی آموزش دادن فای من مطابق با افراد مختلف، وضعیت‌های مختلف، و مناطق مختلف است- یعنی، وارد کردن عقاید منحرف شده‌ی مردم مدرن، همان‌طور که فا را آموزش می‌دهم. البته بسیاری از شما به‌خصوص افرادی با تحصیلات نسبتاً بالا، در طی دورانی طولانی یک عادت و طرز تفکر را شکل داده‌اید که درباره‌ی علم، درباره‌ی دانش کنجکاو هستید. این افراد همین که با چیزی مثل این برخورد می‌کنند، دوست دارند آن را کشف کنند و درباره‌ی آن بیشتر بدانند. چون آن‌ها به کنکاش در

دانش عادت کرده‌اند، و به دلیل ذهنیتی که هیچ وقت احساس رضایت نمی‌کنند، همیشه می‌خواهند بیشتر معاینه و زیر و رو کنند و سردر بیاورند. در واقع، با به کار بردن طرز فکر بشری، عقاید بشری، سطح دستیابی کنونی انسان، یا سطوح دستیابی در آینده، هرگز قادر نخواهید بود کشف کنید که این عالم چه چیزی است - پیدا کردن آن کاملاً غیر ممکن می‌باشد. زیرا ذهن انسان و زبان انسان فقط می‌تواند چیزها را در یک محدوده‌ی مشخص تعریف کند. فراتر از آن محدوده، بشر آن نوع از زبان را که برای توصیف آن لازم است ندارد. نه تنها زبانی برای توصیف کردن آن وجود ندارد، بلکه شما کمبود آن نوع دایره‌ی لغت را هم خواهید داشت، زیرا در دایره‌ی لغت موجود هیچ لغتی برای آن پیدا نمی‌شود. هر طور هم آن را شرح دهید توصیف نمی‌شود، به همین دلیل است که چرا برای من آموزش فا به شما همان طور که سخنرانی می‌کنم زیاد آسان نیست.

نکته‌ی دیگر این است که فکر انسان یک برنامه‌ی مشخص را دنبال می‌کند. ولی از آنجایی که این برنامه دیگر کار نمی‌کند، شما نمی‌توانید درباره‌ی عالم به روشنی صحبت کنید. در بسیاری از مواقع، علاوه بر زمان مطالعه‌ی فا، شاگردان می‌توانند فا را در ذهن‌شان درک کنند ولی نمی‌توانند آن را با کلمات بیان کنند. تمام شاگردان این احساس را که قادرند فا را درک کنند ولی نمی‌توانند آن را به روشنی بیان کنند داشته‌اند. یعنی آن چیزی نیست که بتوان با ذهنیت یا زبان مردم عادی به روشنی توصیف شود. با وجود این، با به کارگیری زبان انسان برای آموزش فا، بیشترین سعی‌ام را می‌کنم، و بگذارم همه آن را درک کنند. قبلاً زمانی که فا را در ژنو آموزش می‌دادم، آن را بسیار مشکل یافتیم، از جانب خودم احساس کردم که چیزها را به روشنی توضیح ندادم.

اخیراً شش کتاب چاپ کردم. آن‌ها آخرین سخنرانی‌ها در سنگاپور، ژنو، فرانکفورت، اولین کنفرانس در آمریکای شمالی، و کنفرانس برای دستیاران در چانگ‌چون هستند. یکی دیگر، مجموعه‌ی چهار-خط نوشته‌هایی است که برای شاگردان نوشتم، که همچنین می‌توان آن‌ها را شعر نامید- یک چنین کتابی است. روی هم شش کتاب هستند، و همه‌ی آن‌ها چاپ شده‌اند. هدف چیست؟ چیزهایی که من در مناطق مختلف صحبت کرده‌ام فقط برای آن موقعیت‌های خاص مناسب بودند. زمانی که آن‌ها از آن زمینه جدا شوند و در نشست‌های دیگر شنیده شوند، هر چند که ممکن است مقداری مؤثر باشد، چراکه بالاخره فا هستند، اما اهداف‌شان را از دست خواهند داد. و به آسانی می‌تواند آن‌هایی را که به‌طور سیستماتیک به فا گوش نکرده‌اند به اشتباه بیندازد. چون وضعیت این‌گونه است، آن را تألیف کردم برای این که این کمبود جبران شود، و همه‌ی آن‌ها اکنون چاپ شده‌اند. بنابراین زمانی که کتاب‌ها را گرفتید، نوارهای ویدئویی را که به مناطق مختلف منتقل کرده‌اید باید از بین ببرید. شما می‌دانید، نوارهای ویدئویی صفت ویژه‌ی بزرگ دیگری را سهیم است: وقتی به پاسخ من به پرسش‌هایی که افراد مطرح کرده‌اند گوش می‌کنید، پاسخ‌های من اغلب آن چه را که سؤال شده بود جواب نمی‌دهد. چرا آن طور است؟ زیرا زمان شما بسیار محدود است، و به محض این که سؤالاتی را که افراد در یادداشت‌هایشان مطرح می‌کنند می‌خوانم، شما آن را می‌فهمید، و بنابراین من از فرصت استفاده می‌کنم که به موضوعات دیگر اشاره کنم. اگر یک نوار صوتی که شامل پاسخ‌هایی است که به پرسش‌ها اشاره نمی‌کند، دست به دست بگردد، افراد دیگر نخواهند فهمید. می‌خواهیم تمامی این‌گونه مشکلات را رفع کنیم، بنابراین کتاب‌ها را چاپ کرده‌ام. از آنچه که اکنون گفتم منظورم این است که در مناطق مختلف درباره‌ی چیزهای موافق موقعیت‌ها در آن مناطق خاص صحبت کردم.

آخرین بار که در چین بودم، کمی پیش‌تر از آن که به ایالات متحده بیایم، به افراد گفتم که تزکیه‌کنندگانی را که پروفیسور دانشگاه و دانشمندان در جامعه‌ی علمی در چین هستند گردهم آورند، همراه با بعضی از دستیاران دافا، که بنابراین بتوانم با آن‌ها درباره‌ی موضوع علم با جزئیات بیشتر صحبت کنم. در پایان آن چه که قصد داشتم انجام دهم با رضایت کامل انجام نشد، زیرا بسیاری شاگردان ظاهر شدند و سؤالاتی را مطرح کردند که در مورد موضوعی که من می‌خواستم مورد بحث قرار دهم متمرکز نمی‌شد. بنابراین صحبت درباره‌ی آن سخت شد. من علیه کسانی که می‌خواهند به فا گوش کنند یا می‌خواهند مرا ببینند نیستم، ولی مناطق مختلف وضعیت‌های مختلفی دارند. امروز

نمی‌خواهم زیاد صحبت کنم، زیرا بالاخره این کنفرانس فا است و شما برگه‌هایی را می‌دهید. فردا به سؤالات شما پاسخ می‌دهم.

از آنجا که شما اینجا نشست‌اید، من هم ممکن است از این فرصت استفاده کنم و درباره‌ی بعضی موضوعات با شما صحبت کنم.

بگذارید اول درباره‌ی موضوع انتشار فا صحبت کنم. شما حقیقتاً تلاش‌های زیادی کرده‌اید، ولی موضوعی وجود دارد: شما دریافته‌اید که در دوره‌ی اخیر تعداد کمی شاگردان جدید وجود دارند. چرا این‌گونه است؟ زیرا تمامی این رویداد از ابتدا با روشی بسیار معین ترتیب داده شد. ولی این ترتیب را من تصدیق نکرده بودم، در حقیقت توسط نیروهای کهن در عالم تحت وضعیتی که من از آن بی‌خبر بودم ترتیب داده شد و من موافق آن نبودم. این فقط می‌تواند به‌طور مختصر به این شکل مورد بحث قرار گیرد. نظر به این‌که این اصلاح-فا است، چه چیزی اصلاح می‌شود؟ آن‌چه که اصلاح می‌شود تمام چیزهای کهن است که از فا منحرف شده‌اند. چیزهای منحرف‌شده‌ی گذشته، نیروهایی شده‌اند و یک سیستم را شکل داده‌اند و این چیزها از بالا به پایین نقشی منفی را ایفا کرده‌اند. همان‌طور که در حال رواج دادن فا هستیم، می‌خواهم بگذارم افراد بیشتری آن را به‌دست آورند. از آنجایی‌که نیروهای کهن این رویداد را از قبل به مراحل متفاوتی تقسیم کرده‌اند و فکر می‌کنند که تعداد افراد برای این موضوع در حال حاضر به اندازه‌ی کافی رسیده است، حالا از آن جلوگیری می‌کنند. در ابتدا برنامه داشتیم که دویست میلیون نفر داشته باشیم که به فا گوش کنند، ولی در پایان نیروهای پلید کهن تعداد را به یک‌صد میلیون محدود کردند. این دلیل آن است که چرا هنگام انتشار دادن فا شما برای پیشرفت کردن مقداری سختی داشته‌اید. ولی این بدین معنی نیست که مردم در آینده فا را کسب نخواهند کرد، آن‌ها به تدریج فا را می‌شناسند و کسب می‌کنند. شما به هرآنچه که باید انجام دهید، باید ادامه دهید. با این گفته، هنوز لازم نیست یک فرد را برای دست یافتن به فا به‌زور بکشید. تزکیه به شکلی داوطلبانه انجام می‌شود. اگر شخصی تزکیه نکند، بگذارید باشد. ما نباید هر چیزی را صرفاً به دلیل مداخله و مزاحمت نیروهای کهن، تغییر دهیم. اگر شما بگذارید آن‌هایی که از فا آگاهی ندارند آگاه شوند، و آن‌هایی که فا را نمی‌شناسند آن را بشناسند، بهترین کاری را که می‌توانستید، انجام داده‌اید، و آن کافی است. آن‌چه که الان گفتم برای این بود که به شما بگویم عاملی وجود دارد، و این وضعیت را سبب شده است. ولی نباید از آن‌چه که گفتم فکر غلطی را برداشت کنید، مثل این‌که چیز تازه‌ای را متوجه شده‌اید، و سپس بدون در نظر گرفتن متن، درحالی‌که به عقاید و وابستگی‌های خودتان چسبیده‌اید صحبت کنید- این خوب نیست، سعی کنید معقول باشید. فقط به شما می‌گفتم که این چنین وضعیتی است.

از طرف دیگر، در دوره‌ی به انجام رساندن این تعهد امروز، شما و فا را به هم پیوسته‌ام. چرا تزکیه‌ی شما به این سرعت پیشرفت می‌کند؟ عوامل بسیار زیادی در پس آن وجود دارد، این دلیل اصلی است. درحالی‌که من این فا را آموزش می‌دهم و کل روند اصلاح-فا رخ می‌دهد، موجودات زنده‌ای در سطوح مختلف وجود دارند که به فا گوش می‌دهند، در دنیای بشری تزکیه‌کنندگانی که به فا در پایین‌ترین سطح گوش می‌دهند شما هستید، شما برای همیشه در پایین‌ترین سطح باقی نمی‌مانید. شما به کمال نایل می‌شوید و به قلمروهای گوناگون و سطوح مختلف می‌رسید- آن کاملاً از بالا به پایین وصل است. زمانی که این تعهد در آینده به پایان می‌رسد، افرادی که در آن زمان می‌آیند که تزکیه کنند هیچ ربطی به این رویداد اصلاح-فای امروز نخواهند داشت. آن‌ها تزکیه را به‌طریق عادی ادامه خواهند داد.

این دافای جهان را که امروز آموزش می‌دهم نیز بزرگترین فرصتی است که به بشر داده شده است، زیرا تزکیه با چنین فای عظیم قطعاً در گذشته غیرقابل تصور بود. شما حالا می‌توانید فا را کسب کنید، شما می‌توانید به من گوش کنید که به شما شخصاً فا را آموزش می‌دهم، و بیشتر شما به این موضوع اصلاح-فا پیوند دارید- شما هنوز اهمیت این را متوجه نشده‌اید! گاهی بعضی از شاگردان در کوشا بودن شکست می‌خورند، که در این مورد آن‌ها درقبال

خودشان غیرمسئول هستند! هرچه باشد آنها انسان هستند، افکار بشری دارند و نمی‌توانند این را تشخیص دهند، بنابراین می‌توانند همین باشند که هستند. در حقیقت، تمامی این‌ها غیرقابل بیان است و در آینده شما خواهید دانست چقدر خوشبخت هستید! (تشویق)

همچنین، در مدت دوره‌ی تزکیه، همگی متوجه شده‌اید که این محیط ما خیلی خوب است. در محل‌های تمرین هرکسی می‌تواند دلش را بگشاید و آزادانه آن‌چه را که می‌خواهد بگوید، بیان کند. این در هیچ جای دیگر اجتماع بشری امکان‌پذیر نیست. این دلیل آن است که چرا هر شاگردی می‌تواند احساس کند که با آمدن به محل تمرین وارد یک سرزمین پاک شده است و در محلی پا گذاشته است که مقدس‌ترین است. همه‌ی افراد به طریقی به هم توجه دارند که "تو در فکر من هستی و من در فکر تو هستم." در هیچ محیط بشری نمی‌توانید آن را بیابید. چرا می‌تواند این‌گونه باشد؟ فقط برای این که هر مرید دافا خودش را تزکیه می‌کند. وقتی که مشکل یا کشمکش سر برمی‌آورد، هرکسی به دنبال قصورهای خودش می‌گردد، نگاه می‌کند که ببیند آیا آن به واسطه‌ی عمل اشتباه خودش به وجود آمده است. هر کسی می‌داند که باید این کار را انجام دهد، ولی بعضی افراد که در انجام مطالعه‌ی فایده‌مندی هستند هنوز نمی‌توانند آن را انجام دهند. از آن‌جا که این مشکل انفرادی را ذکر کرده‌ام لازم است بگویم که - و البته آن را بسیاری از مواقع ذکر کرده‌ام - زمانی که با مشکلی روبه‌رو می‌شوید هرکسی باید درون خود را جستجو کند. ولی بعضی افراد هنوز به نظر می‌رسد وقتی با مشکلی مواجه می‌شوند درون را جستجو نمی‌کنند. بعضی افراد می‌توانند متوجه آن شوند، درحالی که بعضی افراد حتی تمایلی به در نظر گرفتن آن ندارند یا حتی کاملاً فراموش می‌کنند که تزکیه کننده هستند. می‌گویم که آن‌ها به خوبی کار نکرده‌اند. صرف‌نظر از این که آن بین شما و شاگردان دیگر است، آیا در محل کار است، یا در هر موقعیت اجتماع بشری، در آن درگیری‌ها و کشمکش‌های بین شاگردان یا بین یک شاگرد و یک دستیار، این افراد درباره‌ی این فکر نکرده‌اند که علت‌ها را در درون خودشان جستجو کنند.

اغلب به شما درباره‌ی وضعیت‌هایی مثل این می‌گویم: هرگاه دو نفر درگیری و کشمکشی دارند هر دو باید برای دلایل، درون خودشان را نگاه کنند، بپرسند، "اینجا من چه اشکالی دارم؟" هرکدام باید به دنبال پیدا کردن اشکال خود باشد. اگر فرد سومی درگیری این دو نفر را مشاهده می‌کند، می‌گویم که برای شخص سوم دیدن آن تصادفی نیست، و او هم باید درباره‌ی آن فکر کند: "چرا من درگیری آن‌ها را دیدم؟ آیا به خاطر این است که من هنوز قصورهایی دارم؟" فقط به این طریق می‌تواند خوب باشد. ولی وقتی با کشمکشی مواجه می‌شوید، همیشه آن را به دیگران می‌اندازید و ضعف‌ها و قصورها را در دیگران پیدا می‌کنید، آن‌گونه عمل کردن شما درست نیست. شما باعث عملی می‌شوید که برای دافا ضرر به بار می‌آورد و سبب زیان دافا می‌شود. متوجه نشده‌اید که همه‌ی شما از دافا و انجام کارها برای دافا استفاده می‌کنید که عذری برای کوتاهی‌های تان بیاورید یا وابستگی‌های خودتان را پنهان کنید. وقتی فکر می‌کنید که فرد دیگر خوب عمل نکرده است، وقتی که نتوانید که در ذهن تان از آن دست بردارید، باید درباره‌اش فکر کنید: "چرا ذهن من از این ناراحت است؟ آیا او واقعاً اشکالی دارد؟ یا اینکه در عمق درون من چیزی اشتباه وجود دارد؟" شما باید به دقت درباره‌ی آن فکر کنید. اگر در واقع شما هیچ اشکالی ندارید و آن‌چه او انجام داد واقعاً مشکل‌زا است، باید با محبت به او بگویید، و آن به کشمکش کشیده نمی‌شود. مطمئناً این طور است. اگر فرد دیگر قادر به درک آن نیست این مشکل خود اوست. آن‌چه را که شما باید می‌گفتید گفته‌اید.

بدون کشمکش هیچ بهبودی وجود نخواهد داشت. بعضی افراد احساس می‌کنند محیطی که آن‌ها در آن هستند بسیار آرام است، و هر کسی فکر می‌کند که تزکیه‌اش خیلی خوب پیش می‌رود. درواقع بگذارید به شما بگویم که این خوب نیست. آن‌چه که من می‌خواهم انجام دهم دقیقاً به وجود آوردن مقداری کشمکش‌ها برای شماست، زیرا نداشتن هیچ کشمکشی کمکی به شما نمی‌کند. زیرا فقط در میان کشمکش‌ها، وابستگی‌های تان می‌تواند آشکار شوند و برای شما و دیگران قابل دیدن شود، و آن‌گاه از بین برده شوند. اگر چنین کشمکش‌هایی وجود نداشتند وابستگی‌های مردم عادی شما از بین برده نمی‌شد. بنابراین به این کمی توجه کنید: تحت هر وضعیتی، مخصوصاً وقتی که در میان مردم

عادی تزکیه می‌کنید، این اجتناب‌ناپذیر است که فقط از میان کشمکش‌ها و مزاحمت‌های شین‌شینگ، می‌توانید شین‌شینگ‌تان را ترقی دهید. هر زمان سخنرانی می‌کنم درباره‌ی این موضوع صحبت می‌کنم. در زمانی که آن‌جا می‌نشستید و به فا گوش می‌کردید، همه‌ی شما درباره‌ی آن کاملاً روشن بودید. ولی به محض اینکه از درب قدم به بیرون گذاشتید، آن قدر خوب نبودید و فراموش کردید.

در طی این دوره‌ی اخیر، مخصوصاً در سراسر دو سال گذشته، پیشرفت شاگردان بسیار زیاد بوده است، و درک‌شان از فا به‌طور روزافزونی بالغ‌تر شده است. این عالی است. از زمانی که دافا به عموم عرضه شده است من شما را به درست‌ترین و پارساترین مسیر تزکیه برده‌ام. چه از لحاظ شیوه‌ی آموزش دادن فا، شیوه‌ی انتشار فا در جامعه، یا آن‌چه که به همه آموزش داده‌ام که انجام دهند، در پارساترین راه به پیش برده شده است. و چون ما درست و پارسا هستیم، همه‌ی آن‌هایی که پارسا نیستند درباره‌ی ما نظری خواهند داشت، زیرا آن‌هایی که پارسا نیستند در برابر دافا برملا می‌شوند. بنابراین آن‌ها قطعاً اثرات زیان‌آور بر دافا وارد می‌آورند، و نظریه‌های منفی درباره‌ی دافا می‌دهند. آن حتمی است.

ولی از طرف دیگر، اگر عوامل منفی وجود نمی‌داشت و این دافا سهل و آرام رواج داده می‌شد، به شما می‌گویم: مجبور می‌شد چیزی با استاندارد اخلاقی مشابه استاندارد اخلاقی بشر مدرن باشد، و این دلیل آن می‌بود که چرا مردم امروزی هیچ چیز بدی که درباره‌ی آن بگویند نمی‌داشتند. دقیقاً به‌خاطر این که ما در مسیر درستی هستیم است که تمام آن‌هایی که درست و پارسا نیستند می‌توانند نشان داده شوند، که چیزی نادرست در شما می‌تواند از بین برده شود، و هر آن‌چه که در جامعه‌ی مردم عادی نادرست است می‌تواند اصلاح شود. آن چیزها در جامعه چیزهایی نیستند که شما بروید و با قصد انجام دهید، چون وقتی چیزهای بد نشان داده می‌شوند مردم عادی خودشان متوجه آن می‌شوند. انسان‌ها هنوز در قلب‌شان مهربانی دارند و هنوز طبیعت نیک‌خواه‌شان را دارند، وقتی افراد قصورها و اشتباهات‌شان را می‌بینند، آن‌ها خودشان می‌دانند که چه بکنند، و این مسلماً نقش پالایش قلب افراد را ایفا خواهد کرد. در تزکیه‌تان باید در درجه‌ی اول بر این که چگونه کوشا باشید تمرکز کنید، و تلاش بیشتری را صرف این کار کنید، به‌جای این که دلواپس این باشید که جامعه‌ی مردم عادی چطوری است یا شما برای جامعه باید چه کار کنید؛ شما این وظیفه را ندارید و من نیز از شما نخواسته‌ام که آن را انجام دهید. شما تزکیه‌کننده هستید و برای تزکیه، تنها این که چگونه شین‌شینگ خودتان را بهبود بخشید اساسی است.

می‌دانید که اکنون صد میلیون نفر وجود دارند که در دافا مطالعه و تزکیه می‌کنند. تعداد افراد به خودی‌خود پیشاپیش نقش شروع تغییرات برای پالایش قلب افراد در جامعه را ایفا کرده است - این مسلم است. ولی این آن چیزی نیست که قصد انجام آن را داشتم. به‌خصوص در مدت روند انتشار آن، دافا محنت‌های خودش را دارد و انتقادهای مردم عادی علیه دافا وجود دارد. باید چگونه از عهده‌ی این مشکلات برآید؟ شاگردان ما اعمال خشونت‌آمیزی را که مردم عادی به کار می‌برند کُپی نکرده‌اند، و روش "اگر با من این‌گونه رفتار کنی، من هم با تو همان کار را می‌کنم" که مردم عادی به کار می‌برند یا آن اعمالی را که حتی بدتر هستند نیز برگزیده‌اند. شما آن را به آن شیوه انجام ندهاید، شما تمامی آن را با نیک‌خواهی اداره می‌کنید. این نیز عاملی است که می‌گذارد دافا به روشی سالم گسترش یابد. البته هر امتحان دشواری که با آن مواجه می‌شوید نیز تقوای عظیمی را برای شما و دافا پایه‌گذاری می‌کند.

همان‌طور که دیده‌اید، بسیاری از افراد در آینده به کمال دست خواهند یافت - آن‌ها تا کمال تزکیه خواهند کرد. خدایان در آسمان‌ها خواهند پرسید: "چگونه به کمال رسیدی؟ چگونه تا به اینجا تزکیه کردی؟" البته شما می‌دانید که راه‌های کوچک تزکیه نمی‌توانند مردم را نجات دهند، و روش‌های معمولی نمی‌توانند یک خدا را به فراسوی سه‌قلمرو نجات دهند. به هر اندازه که یک فا عظیم و بالا باشد، به همان اندازه خدایی که می‌تواند از طریق نجات و رستگاری بنیان گذاشته شود بزرگ است و به همان اندازه فرد نجات داده شده می‌تواند به سطح بالا دست یابد. در آینده وقتی دیگران بخواهند ببینند که شما چگونه به آنجا بالا رفتید، آن‌ها درخواهند یافت که شما واقعاً شایستگی کسی که از

طریق تزکیه در دافا صعود کرده است را دارید. تقوای عظیم بنا شده توسط این دافا، به خودی خود نیز بسیار مهم است. اگر یکی از شما به خوبی عمل کند، موضوع تزکیه‌ی فردی شما است، اگر افراد در یک منطقه به خوبی عمل کنند، این معنا را می‌دهد که شاگردان آن منطقه به خوبی عمل می‌کنند، اگر همه‌ی ما در تمامی دنیا یا در هر منطقه که مریدان دافا وجود دارند به خوبی عمل کنیم، دیگر موضوع یک منطقه یا یک نفر نیست، بلکه تمامی دافا به خوبی عمل می‌کند و در مسیر درستی می‌باشد.

حالا به موضوع دیگری اشاره می‌کنم. قطعاً این نوع شاگرد در آمریکا وجود دارد، ولی تعداد آن‌ها بسیار کم است، نسبتاً تعداد بیشتری در چین وجود دارند. این که بعضی‌ها زمانی بودیست‌های عادی بودند و به بودیسم و دیگر مذاهب بسیار علاقه‌مند هستند. از طریق قدرت‌های فوق‌طبیعی یا با گوش کردن به دیگران، بعضی افراد می‌توانند ببینند، یا از طریق صحبت کلامی، می‌دانند که دافا می‌تواند افراد را نجات دهد. بنابراین آن‌ها وضعیتی که در مذاهب پدید آمده را می‌دانند و درک می‌کنند. و آن‌ها آگاهی یافته‌اند که به هر حال مذاهب دیگر نمی‌توانند مردم را نجات دهند. از آنجا که خدایان، دیگر از مردم مواظبت نمی‌کنند، متون، معنای درونی پشت کلمات‌شان را از دست داده‌اند و در نتیجه تأثیر واقعی‌شان را در نجات دادن مردم از دست داده‌اند. بنابراین پس از این که این افراد این را فهمیدند، برای یادگرفتن دافا آمدند. ولی در سطح بنیادین آن‌ها آن چیزهای مربوط به گذشته یا وابستگی‌شان به مذهب را رها نکرده‌اند. به چیزهای قدیمی‌شان چسبیده‌اند و سعی می‌کنند توسط بهره‌گیری از دافا و با استفاده از دافا به اهداف‌شان برسند. این نیت واقعاً بد است. البته بعضی‌ها عمداً آن را انجام می‌دهند، و بسیار خوب واقف هستند که این‌گونه به آن مشغول می‌باشند؛ من آن‌ها را حصاربندی و جدا کرده‌ام و مطلقاً به آن‌ها اجازه نمی‌دهم چیزی به دست بیاورند. زیرا آن‌ها از دافا سوء استفاده می‌کنند، و این به خودی خود، برای انسان، بسیار اشتباه و قصد و نیت خیلی بدی است. اگر آن‌ها متوجه نباشند - یعنی لایه‌ی سطحی فرد کاملاً درک نکند و مبهم و آشفته باشد - آن وقت من بیشترین سعی‌ام را می‌کنم تا آن‌ها را اصلاح کنم و مجبورشان سازم که این موضوع را درک کنند. این موضوع را امروز مطرح کردم که بگذارم شما بدانید: آن مطلقاً مجاز نیست.

همان‌طور که می‌دانید، آن‌چه که آموزش می‌دهم فای کیهان است، و هر راه تزکیه و مدرسه‌ی آموزشی شامل شده در این عالم بوده و توسط این فا دربرگرفته می‌شود. موجودات زنده در هر سطح همگی توسط دافای کیهان خلق می‌شوند. هر بهشت، هر بهشت خدا یا بهشت بودا، کیهان در هر سطح، و بدن‌های کیهانی در هر سطح، همگی توسط این دافا آفریده می‌شوند. آیا آن همه چیز را دربر نمی‌گیرد؟ بسیاری از افراد در این دافا موجوداتی هستند که به دنیای بوداها تعلق دارند؛ موجودات بسیاری به عنوان داتو بودند؛ و [افراد] بسیاری، خدایان مردم غربی بودند و یا موجوداتی که به بهشت‌های آن‌ها تعلق داشتند. و باز هم موجودات بسیاری هستند که از بهشت‌های خدایان بسیار زیادی می‌باشند که نه شما و نه انسان‌ها درباره‌ی آن‌ها می‌دانید و به اینجا آمده‌اند تا فا را کسب کنند. چرا دافا قادر است آن‌ها را برگرداند؟ دلیلی که واقعاً من می‌توانم آن‌ها را برگردانم این است که آن‌چه من آموزش داده‌ام فای بزرگ بنیادین عالم است، درحالی که فای هر بهشت جداگانه‌ای فقط اصول تصدیق شده‌ای است که فرد از سطوح مختلف کیهان آن را درک کرده و به آن آگاهی یافته است. هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌توانند با دافا قابل قیاس باشند.

چرا تزکیه کردن [به‌طور همزمان] در چیزهای دیگر را برای شما تأیید نمی‌کنم و به شما می‌گویم تنها در دافا تزکیه کنید؟ زیرا دافا وضعیت‌ها و موقعیت‌ها در سطوح مختلف و همچنین آن موجودات متفاوت را یکپارچه کرده و آنها را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، و تنها از این طریق شما می‌توانید برگردید. نه تنها هیچ چیز ذاتی‌ای را که شما قبلاً داشته‌اید تغییر نمی‌دهد، بلکه در عین حال می‌تواند شما را به برگشتن نیز هدایت کند. شما می‌دانید که بسیاری از شاگردان ما دیده‌اند که آن‌ها داتو هستند، بعضی‌ها هستند که دیده‌اند ظاهر یک خدای غربی را دارند، و تعدادی هستند که شکلی را دارند که به مدرسه‌ی بودا تعلق دارد. تمام آن‌ها در دافا تزکیه می‌کنند، ولی من باعث نمی‌شوم که هیچ‌کدام از چیزهای آن‌ها گم شود یا به‌طور بد ساخته شود. بدون توجه به اینکه آن‌ها کدام روش تزکیه را در گذشته

تزکیه کرده‌اند، من قادرم تمام آن‌ها را در برگشت هدایت کنم، و این تنها راه است. فقط با این فای عالم آن می‌تواند انجام داده شود. این بزرگترین تفاوت بین دافا و هر روش تزکیه‌ی دیگر یا مذاهب گذشته است.

در واقع هیچ‌کسی نمی‌داند که حتی اگر چه بسیاری از افراد درباره‌ی باور داشتن به بودا یا اعتقاد داشتن به خدا صحبت می‌کنند، حقیقت این است که، اگر شما کسی از آن دنیای خاص آن خدا نباشید او به هر حال شما را نجات نمی‌دهد، یک‌بار مطلبی را بیان کردم که خواه مسیحیت باشد یا کاتولیسم، در بهشت‌های آن‌ها هیچ فرد شرقی وجود ندارد. این یک حقیقت مسلم است که بشر درک نمی‌کند. اما مذاهب غربی با جنگ صلیبی به شرق رفتند، و طریقی که آن‌ها رواج یافتند از ابتدا خوب نبود، زیرا مسیح و یهوه، هر دو، مریدان خود را از رواج دادن آموزش‌ها به شرق قدغن کردند. آن برای جلوگیری از ادغام نژادهای بشری بود، ولی آن‌ها این را نفهمیدند. یک‌بار گفتم که مسیح تصاویر محترم زیادی دارد لیکن شما آن‌ها را به کار نمی‌برید. ولی شما تصویری از او را که بر صلیب مصلوب شده است به عنوان سمبل به کار می‌برید. آیا آن به نظر نمی‌رساند که انگار مردم می‌خواهند مسیح برای ابد بر صلیب، مصلوب بماند؟ بشر هنوز فکر می‌کند که درحال انجام کار خوبی است. در واقع آن چه که مردم می‌خواهند انجام دهند و آن چه انجام داده‌اند لزوماً کارهای خوبی نیستند. چرا خدایان هنوز از مردم مراقبت می‌کنند؟ زیرا مردم هنوز به خدایان باور دارند. مردم در توهم گم شده‌اند، بنابراین چه می‌دانند؟

دافا قادر است تمام موجودات را به مکان‌هایی که آفریده شدند برگرداند. این چیزی است که من قطعاً می‌توانم انجام دهم. در عملکرد واقعی اصلاح- فای، این برای موجودات سطح بالا انجام داده شده است، بدون توجه به اینکه سطح آن‌ها چقدر بالا است. از مریدان بسیار زیاد من، در طول چند سال گذشته تعداد بسیاری در تزکیه موفق شده‌اند؛ آن‌هایی که به کمال نایل شده‌اند یا آن‌هایی که درحال رسیدن به کمال هستند بسیار زیاد هستند. به دلیل این‌که تمامی امر هنوز به پایان نرسیده است از آن‌ها جلوگیری می‌شود. آن‌ها می‌توانند همه چیز را بدانند و همه چیز را ببینند، ولی قدرت‌های فوق‌طبیعی و قدرت‌های الهی آن‌ها مجاز نیست به کار برده شود، زیرا این زمین قادر نمی‌بود آن را تحمل کند. البته شاگردان نیز به تدریج از طریق بحث و تبادل تجربیات با یکدیگر به درک این چیزها رسیده‌اند، بسیاری چیزها بیشتر و بیشتر روشن می‌شوند. این دلیل آن است که چرا درباره‌ی این چیزها به شما می‌گویم. آن چه منظور است این است که، اگر شما به آن نژاد تعلق نداشته باشید یا از بهشت آن خدا نباشید، او شما را نخواهد برد.

بودا شاکيامونی گفت که تعداد تاتاگاتاها به فراوانی دانه‌های شن در رودخانه گنگ است. وقتی که موجودات در بهشت‌های مختلف بد می‌شوند به پایین سقوط می‌کنند. به کجا می‌افتند؟ آن‌ها همگی به مرکز جهان می‌افتند- این پایین‌ترین مکان است. این زمین مرکزی‌ترین است، و محیط بسیار خاصی است. همه‌ی آن‌ها به اینجا می‌افتند، پس آن‌ها سقوط کرده‌اند. چون بوداها نیک‌خواه هستند و می‌خواهند موجوداتی را که از دنیای آن‌ها سقوط کرده‌اند نجات دهند، نمی‌گذارند آن‌ها بروند. پس آن‌هایی که آن خدایان می‌خواهند نجات دهند، در اساس، مردمی از دنیاهای خود خدایان هستند، آن‌ها قطعاً نمی‌توانند موجوداتی از دنیاهای دیگر را دست بزنند. و چرا این‌گونه است؟ زیرا تمام عناصری که موجود مشخصی را تشکیل می‌دهد عناصری از دنیای خود آن خدا هستند. وقتی آن عناصر برداشته شوند، آن حیات تجزیه می‌شود. این چیزی نیست که یک موجود به‌طور دل‌خواه انجام دهد. در گذشته مردم همگی به بوداها باور داشتند و بوداها یا خدایان را پرستش می‌کردند. در واقع، آن صرفاً نوعی از فکر درست ایمان به الهیات بود. آن بودا به هیچ طریقی حتی اگر می‌خواست، نمی‌توانست از آن فرد نگه‌داری کند. البته، خدایانی مثل شاکيامونی و مسیح که برای نجات مردم به زمین آمدند موارد خاصی هستند. قطعاً بسیاری موضوعات پیچیده وجود دارند، و ما آن‌ها را اینجا مورد بحث قرار نمی‌دهیم. آن چه که درحال گفتن آن هستم این است که دافا قادر هست به این برسد [یعنی، از موجودات خدایان دیگر مراقبت کند]. برای آن‌هایی که، در درون عمیقاً هنوز چیزهایی از گذشته‌شان را رها نکرده‌اند، این موضوع را امروز مطرح می‌کنم به‌طوری که به آن‌ها فرصتی دهم. اگر هنوز رها نکنند، این فرصت را از دست می‌دهند. دافا جدی و پرابهت است و تزکیه جدی است.

سپس برای شما موضوع دیگری را مطرح می‌کنم، چیزی که شاگردان نمی‌توانند در تزکیه به روشنی توضیح دهند، یعنی، "آسمان‌ها" (تین). بر طبق علم معاصر، سفینه‌ها به فضای خارج سفر کرده‌اند و به بسیاری از کرات پرواز کرده‌اند، ولی هیچ موجود بشری یا بهشت‌های خدایان را ندیده‌اند، و نه اینکه صحنه‌ها و مناظر آسمان‌های بین سه‌قلمرو که مردم درباره‌ی آن‌ها صحبت کرده‌اند وجود داشت. پس مردم مدرن این منطق را برای رد کردن مذهب به کار می‌برند، آنها افسانه‌های گذشته را ندیده می‌گیرند، و اساسی‌ترین سرشت انسان‌ها را رد می‌کنند. در واقع "آسمان‌هایی" که خدایان به آن اشاره می‌کنند اصلاً همان مفهومی که انسان‌ها می‌بینند نیست. من اغلب می‌گویم که ملکول‌ها هر چیزی را در این بُعد مادی انسان‌ها می‌سازند، درحالی که ماده‌ی میکروسکوپی دلیل برای ترکیب ملکول‌هاست، و لایه‌های ماده‌ی حتی میکروسکوپی تر دلایل پایه‌ای برای تشکیل لایه‌های ذرات در سطوح مختلف هستند. خدایان در دنیا‌های فوق‌العاده میکروسکوپی هستند که به هر حال دنیا‌های فوق‌العاده وسیع و فضا‌های پهناوری هستند. دنیا‌های میکروسکوپی و بُعدهای شکل گرفته در دنیا‌ی میکروسکوپی که درباره‌اش به شما در هر سخنرانی گفته‌ام جایی است که خدایان قرار دارند. درباره‌اش فکر کنید: خدایان ... اخیراً گفتم که چیزها در بُعد بشری، مثل هوا، ماده، خاک، سنگ‌ها، آهن و استیل - هر چیز در این بُعد، همین‌طور بدن شما - از ملکول‌ها ساخته شده‌اند. ولی ملکول‌ها زمخت‌ترین، سطحی‌ترین، و کثیف‌ترین ماده در جهان هستند. این ملکول‌ها - در واقع به چشم خدایان، تمام ملکول‌ها - به‌عنوان کثافت دیده می‌شوند و در عالم به عنوان لجن فرض می‌شوند، و این فقط درک در سطح تاتاگاتا است. این دلیل آن است که چرا آن‌چه در گذشته درباره‌ی یهوه و نووا گفته شد که از گل برای آفریدن انسان استفاده کردند درست بود. زیرا حتی جسم شما از ملکول‌ها ساخته شده است، و در چشم خدایان آن گل است، آن کثیف است، و چیزی است که خشن‌ترین است. پس همه درباره‌اش فکر کنید: هر چقدر هم سفینه‌های فضایی بتوانند ببینند، آیا فراتر از حیطه و قلمرو ملکول‌ها پرواز کرده‌اند؟ بگوییم هواپیما در آسمان حرکت می‌کند و شما از آسیا به آمریکا سفر کنید. شما این‌گونه احساس می‌کنید که خیلی بالا و بسیار دور پرواز کرده‌اید، واقعیت این است که شما فقط در حال حرکت در درون تپه‌ی کوچکی از ملکول‌ها هستید و کلاً در سطح زمین در حال حرکت هستید - این ابداً آسمان‌ها نیست. به چشم خدایان، این فقط موضوعی است از فواصل کوتاه یا بلند متفاوت درون مواد هم‌سطح. بُعدهای ساخته شده از دنیا‌های میکروسکوپی، آسمان‌های واقعی هستند که خدایان به آن اشاره می‌کنند. هرچه یک ماده میکروسکوپی تر و خالص‌تر باشد، سطح خالص‌تر و پالوده‌تری را می‌سازد.

انرژی در تمام مواد وجود دارد، به انضمام ملکول‌ها. فقط به خاطر این‌که بدن انسان و هر چیزی در اطراف شما از ملکول‌ها ساخته شده - حتی ماشین‌هایی که برای اندازه‌گیری آن انرژی به کار می‌برید همه از ملکول‌ها ساخته شده‌اند - است که نمی‌توانید انرژی ملکول‌ها را پیدا کنید. هرچه ماده میکروسکوپی‌تر باشد، انرژی بیشتری دارد و قدرت رادیواکتیویتهی آن بیشتر است - هرچه میکروسکوپی‌تر قدرتمندتر. به همین دلیل انرژی خدایان و اشکال وجودی‌شان این‌گونه است. بگذارید کمی واضح‌تر آن را برای تان روشن کنم: مردم روی زمین می‌بینند که ماه، خورشید، ونوس، مریخ، همین‌طور راه شیری، فضای خارج از منظومه‌ی شمسی، بدن‌های کیهانی بسیار دور و غیره همگی در آسمان‌ها هستند، ولی اگر از مریخ به زمین نگاه کنید، آیا نخواهید گفت که آن هم در آسمان‌ها است؟ آن هم در آسمان‌ها است. این درکی است که نسبت به شیوه‌های فکری مردم عادی درک جدیدی را به همراه دارد.

ولی در سطحی عمیق‌تر درک کرده شود - درباره‌اش بیندیشید - آسمان‌ها چه هستند؟ همین که وارد بُعد میکروسکوپی شوید، آن آسمان‌ها است. بگذارید ساده‌ترین مثال را بزنم و برای شما داستانی بگویم. در گذشته تزکیه‌کننده‌ای دائوئیستی بود که درحالی که می‌نوشتید در خیابان قدم می‌زد. به ناگهان کسی را دید. این فرد درست کسی بود که او به دنبالش می‌گشت - کسی که می‌توانست دائو را تزکیه کند. بنابراین خواست که این فرد را نجات دهد و او را به‌عنوان مریدش برگزیند. او از این فرد پرسید، "آیا می‌خواهی مرا دنبال کنی تا دائو را تزکیه کنی؟" کیفیت روشن‌بینی و کیفیت مادرزادی این فرد بسیار خوب بود، و این فرد گفت، "بله می‌خواهم." تزکیه‌کننده پرسید: "آیا

شهامت آن را داری که مرا دنبال کنی؟" این فرد جواب داد، "بله، دارم!" او پرسید "آیا شهامت آن را داری که هر کجا می‌روم مرا دنبال کنی؟" جواب "بله" بود. تزکیه‌کننده پس گفت: "خوب، حالا مرا دنبال کن!" با گفتن این، او شیشه‌ی شراب که به اندازه‌ی کف دست بود را بر زمین گذاشت، سر شیشه را باز کرد و به داخل شیشه‌ی شراب پرید. این فرد دید که استادش در آن پرید، پس او از استادش تقلید کرد و همان‌طور به داخل شیشه پرید. همه‌ی کسانی که ایستاده بودند و تماشا می‌کردند خم شدند و به داخل شیشه نگاه کردند، آن‌ها فریاد زدند: "واو!" در داخل شیشه دنیای وسیعی بود، واقعاً وسیع. با ذهنیت بشری نگرستن، یک فرد به آن بزرگی چگونه امکان دارد که به درون یک چنین شیشه‌ی شراب کوچکی برود؟ آن به این دلیل است که وقتی بخواهید در آن بُعد وارد شوید، همه‌ی بدن شما قبل از آن که بتوانید وارد شوید باید با وضعیت و حالت آن بُعد مطابقت داشته باشد. وقتی که شما از بین فاصله‌های بین بُعدهای مختلف سفر می‌کنید، بدن شما به طور اجتناب‌ناپذیری به حالت‌های موجود در آن‌ها وارد می‌شود. به این خاطر که هرچه ذرات ماده میکروسکوپی‌تر باشند، سطوح آن‌ها هموار، وسیع‌تر و پهن‌تر هستند و در سطح ذرات میکروسکوپی، طریقی که شیشه‌ی شراب ظاهر می‌شود از شکلی که انسان‌ها می‌بینند متفاوت است، تمام ذرات به هم وصل هستند، آن‌چه که برای انسان بزرگ یا کوچک به نظر می‌رسد فقط شکلی از تجلی در زمان-مکان شکل گرفته شده توسط ذرات مثل هم است. یعنی، سطح شیشه‌ی شراب از ملکول‌ها ساخته می‌شود، و این آن شکلی است که شما می‌بینید، ولی شیشه‌ی شراب در سطح میکروسکوپی به این شکل نیست. به دنیای در آن قلمرو وصل می‌باشد. آیا آن‌چه را که گفتیم درک می‌کنید؟ (تشویق) من فقط آن نوع از ایده را بحث می‌کنم. این چیزی است که بشر نمی‌تواند درک کند و آن نمی‌تواند با تصورات بشری درک شود.

پس با گفتن این که یک شخص به آسمان‌ها می‌رود، می‌توانم بگویم که اگر شما ناگهان وارد یک سنگ شوید، آیا این رفتن به آسمان‌ها نیست؟ این عملی نخواهد بود اگر وارد سطح شکل گرفته شده توسط ماده‌ی سنگ شوید. شما وارد قلمروهای ذرات میکروسکوپی که ذرات مولکولی‌اش را شکل می‌دهد می‌شوید- آیا شما به آسمان‌ها نخواهید رفت؟ اگر شما کوچک شده و در سطوح میکروسکوپی بدن‌تان وارد شوید آیا شما در آسمان‌ها نیستید؟ وقتی شما وارد ذرات میکروسکوپی ذرات سطحی بُعدها در هر سطحی شوید- به بیان دیگر وارد لایه‌ی ذرات کوچک‌تر از آن یکی شوید- شما هم‌اکنون در آسمان‌ها هستید. فقط این‌طور است که سطوح آسمان‌ها متفاوت هستند، و درجه‌ی میکروسکوپی بودن متفاوت است. بعد از آن که شما به دنیای میکروسکوپی وارد شدید، اگرچه می‌بینید که وارد سنگ می‌شوید، وارد بدن‌تان، یا وارد چیز معینی می‌شوید، در واقع شما وارد جهانی وسیع که به آن بُعد متصل است شده‌اید. به معنای دیگر، این شیوه‌ی فکر کردن بشر نیست. اغلب می‌گویم که آن‌چه مردم به عنوان شرق، غرب، جنوب یا شمال، بالا، پایین، داخل یا بیرون، نام می‌برند، در جهان وجود ندارد، و آن متفاوت از طرز فکر و مفاهیم بشری است. بعد از آن که آن را به این طریق توضیح می‌دهم شما خواهید فهمید، "اوه، اصلاً شبیه آن چیزی که از نقطه‌نظر طرز تفکر بشری در نظر گرفته می‌شود نیست." علم جدید امروز بسیار سطحی است. نمی‌تواند آسمان‌های واقعی را پیدا کند یا بشناسد، زیرا فقط در بُعد مادی جاری دست‌وپا می‌زند، و این آن را محدود کرده است. و از این‌رو، علم تحمیل شده توسط موجودات فضایی بر انسان به این منحصر شده است. موجودات فضایی نیز موجوداتی در این بُعد هستند، و آن‌ها نیز به همین نحو ناتوان از شناخت حقیقت عالم هستند.

بشر به خدایان باور ندارد، و این مسئله‌ای ساده نیست. بشر است که درحال از بین بردن اصول اخلاقی بشری است. زمانی که انسان به جزای کارمایی باور دارد، باور دارد که انجام کارهای خوب پاداش دربردارد و انجام کارهای بد با جزا روبه‌رو می‌شود، و هرآنچه که انسان انجام می‌دهد توسط خدایان دیده می‌شود، آن‌وقت بشر جرأت انجام کارهای بد را نخواهد داشت. انسان می‌داند که انجام کارهای نیکو تقوا را گرد می‌آورد و پاداش آن شادمانی می‌باشد که واقعاً حقیقی است. ولی بشر به این چیزها دیگر باور ندارد، علم این روزها به این‌ها باور ندارد، و آن‌ها را خرافات می‌داند. این دقیقاً ضربه‌ی چماق علم برای کوبیدن بر تفکر درست مردم است. آیا این ضربه زدن بر اساسی‌ترین سرشت انسان‌ها نیست؟

وقتی اخلاقیات مردم، باورهای راستین، و افکار صالح تا درجه‌ای از بین رفته‌اند که وجود ندارند، مردم با بی‌پروایی هرچه که دل‌شان می‌خواهد انجام می‌دهند و به هر وسیله‌ای متصل می‌شوند که به اهدافشان دست یابند. این یکی از دلایل فساد و زوال جامعه‌ی بشری است. افراد در جامعه‌ی غربی به‌نظر می‌رسد که به خدایان ایمان دارند، ولی آن‌ها واقعاً به خدایان ایمان ندارند: آن‌چه که واقعاً باور دارند علم است. خدایان مانند آن‌چه که آنان تصور کرده‌اند نیستند، یعنی موجوداتی با احساس بشری. همین الان یک مفهوم کلیدی را برای‌تان تصحیح کردم، یعنی، آسمان‌ها چگونه باید درک شوند. آن‌چه منظور خدایان و انسان‌ها است وقتی که آن‌ها از آسمان‌ها صحبت می‌کنند دو چیز متفاوت است.

در طی دوره‌ی تزکیه، بسیاری از افراد بعضی مواقع می‌بینند که به‌نظر می‌رسد که آن‌ها وارد بدن خودشان شده‌اند. بدن‌شان شبیه آسمانی پهناور است، آن‌ها در آسمان حرکت می‌کنند و در میان بدن‌های عظیم کیهانی قدم می‌زنند، همان‌طور که پیش می‌روند درها یکی بعد از دیگری باز می‌شوند. وقتی که نزدیک‌تر نگاه می‌کنند یا ذهن‌شان را کمی بیشتر منبسط می‌کنند که نگاه کنند، متوجه می‌شوند، "اوه، کانال‌های انرژی در بدن من در حال باز شدن است." بیابید درباره‌ی آن فکر کنیم، وقتی که تزکیه می‌کنید بدن شما از نهایی‌ترین دنیای میکروسکوپی تا به بالا درحال تغییر کردن است. پس نهایی‌ترین دنیای میکروسکوپی چیست؟ آیا بدن‌های دیگر شما دقیقاً در آسمان‌ها و در آن قلمرو نیست؟ فقط این‌طور است که شخص شما در میان مردم عادی افتاده‌اید، و همراه با آن شما به آنجایی که افراد عادی هستند افتاده‌اید؛ حتی بخشی که میکروسکوپی‌ترین است به سطح مردم عادی افتاده است. ولی اگر از طریق تزکیه بتوانید برگردید، همه چیز برای شما پالایش داده می‌شود، بنابراین شما آن تجربه را از سر می‌گذرانید. در تاریخ، بسیاری از تزکیه‌کنندگان آن پدیده‌ها را [که من توضیح دادم] دیده‌اند، ولی قادر به توضیح آن نبودند. گاهی، آن‌هایی که در مذهب بودیسم هستند می‌گویند که بودا در ذهن فرد است، درحالی‌که افراد در مدرسه‌ی داثو می‌گویند که بدن انسان یک جهان کوچک است، و امثال آن، و این به دیدن چنین چیزهایی مربوط می‌شود.

وقتی که درباره‌ی علم صحبت می‌کردم گفتم که علم نقش خوبی را ایفا نمی‌کند. نه تنها محیط بشری را آلوده می‌کند و ماهیچه‌های بدن انسان را از بین می‌برد، بلکه عاقبت موجودات فضایی جایگزین انسان خواهند شد. چیزهای آن‌ها به هر محیط و فضای جامعه‌ی بشری رخنه کرده است، بشر نمی‌تواند از علم رها شود و اکنون همه‌ی چیزها توسط علم به وجود آمده است. از آن‌جا این‌طور است به عنوان مریدان دافا، بدون توجه به این‌که تخصص شما چیست، شما باید فقط ادامه دهید و کارتان را انجام دهید، و کارتان را به خوبی انجام دهید- آن کافی خواهد بود. راجع به هر چیزی که اتفاق می‌افتد دخالت نکنید. به شما نمی‌گویم که با این علم مخالفت کنید، نه این‌که به شما آموزش می‌دهم که آن را رها کنید. منظور من این نیست. من به شما می‌گویم که علم چیست. درک علم درباره‌ی بسیاری چیزها بسیار سطحی است، حتی درک آن از ماده در این بُعد موجود ناکافی است. ناتوانی‌اش در تشخیص وجود موجودات الهی، توسعه‌اش را محدود کرده است. برای مثال دانشمندان این روزها می‌گویند که آلودگی صنعتی بسیار شدید است، و یکی از نمونه‌ها این است که گاز فرئون و مواد دیگر که برای خنک کردن به کار می‌روند گفته می‌شود که باعث صدمه بر لایه‌ی اُزن شده است. می‌گویند که صدمه به لایه‌ی اُزن در قطب جنوب اتفاق افتاده است، جایی که حفره ظاهر شده است. واقعیت این است که علم ناتوان از تشخیص دادن نقش ایفا شده توسط خدایان است، بنابراین مردم می‌گویند که حفره توسط صدمه به لایه‌ی اُزن ایجاد شده است. این درست است که آلودگی وارد شده توسط صنعت مدرن هوای بشری را تا حد بسیار بسیار بدی آلوده کرده است.

ولی موجودات غیرقابل شمارشی در جهان میکروسکوپی کیهان پهناور، صرف نظر از این‌که آن‌ها شکلی دارند یا نه، تمام آن‌ها خدایان هستند، و آن‌ها در جهان ذره‌بینی که انسان‌ها نمی‌توانند ببینند وجود دارند. هوا از اجزای ملکولی ساخته شده است، درحالی‌که اجزای ملکولی از ذرات میکروسکوپی تری تشکیل شده‌اند. در خود هوا لایه‌های بی‌شماری وجود دارند- لایه‌ای بعد از لایه، به سمت جهان ذره‌بینی پیشرفت می‌کند- و همه [آن‌چه که در آن‌جا وجود دارند]

خدایان هستند. وقتی که آن‌ها دیدند که محیط بشری به این شکل درآمد است، یک دریچه را باز کردند، یک درب را باز کردند تا گازهای اضافی را از زمین خارج کنند. این توسط خدایان انجام شده بود. آن‌ها آن را به عمد باز کردند و آن وقت آن را بستند. اگر خدایان از انسان‌ها حمایت نکرده بودند، انسان زنده نمی‌ماند. بشر نه تنها به خدایان باور ندارد، بلکه حتی جرأت بی‌احترامی به خدایان را دارد. بگذارید ساده‌ترین مثال را بزنم. می‌دانید که مکان‌هایی که آلودگی صنعتی با شدت بیشتری وجود دارد، در پرجمعیت‌ترین مکان‌ها هستند - در شهرهای بزرگ. چرا حفره در لایه‌ی ازن در بالای آن مکان‌ها توسعه نیافت؟ زیرا خدایان فکر می‌کنند که باز کردن حفره در ناحیه‌ی قطب جنوب برای انسان امن است. قاعدتاً باید این‌طور باشد که هر کجا بیشتر گازهای هدر رفته وجود داشته باشد سوراخ در لایه‌ی ازن به وجود می‌آید، مگر نه؟ پس چرا این‌گونه نیست؟ این چیزی شبیه آن‌چه مردم تصور کرده‌اند نیست. همچنین یک حفره‌ی بزرگ بالای فلات چین چوانگ در چین وجود دارد - حفره‌های بزرگ همیشه در مناطق مسکونی نامتراکم ظاهر می‌شوند. فقط به لایه‌ی ازن که ما می‌توانیم ببینیم محدود نمی‌شود، چون مواد جهان ذره‌بینی تشکیل دهنده در ماده، بسیار بی‌شمار هستند، و همه‌ی آن‌ها باید راه را باز کنند به طوری که آن چیزها بتوانند تخلیه شوند. البته این کاری است که خدایان برای بشر انجام داده‌اند.

آلودگی به دست بشری حتی سبب مشکلات جدی‌تری شده است. شما می‌دانید که تقریباً هیچ آب شیرین در دنیا، خالص نیست. این که آب زیرزمینی یا آب روی زمین باشد، هرچقدر هم مردم آب را فیلتر یا تصفیه کنند، خلوص واقعی آب نمی‌تواند به دست آورده شود. به علاوه مردم این آب آلوده را مرتباً دوباره استفاده می‌کنند و آب بیشتر و بیشتر آلوده می‌شود زیرا آبی که انسان استفاده می‌کند حالت گردشی دارد - آب شیرین ماده‌ای در حال چرخش است. آب شیرین با آب دریا مخلوط نمی‌شود، چون آن‌ها از یک جنس نیستند. حیات در هر ماده و هر شیئی وجود دارد. وقتی خاک، آب، هوا و امثال آن بیشتر و بیشتر آلوده شده‌اند، لطمه به بشر نیز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. توسعه‌ی جامعه‌ی امروز بشری تکرار توسعه‌ی جامعه‌ی قبلی بشری است، دوره‌ی قبلی یک آزمایش برای رسیدن به این دوره بود. اگر توسعه در این مسیر ادامه یابد، انسان از شکل می‌افتد. گازها و آب‌های هدر رفته‌ی صنعتی سبب می‌شوند انسان از شکل بیفتد و شبیه نیمه شیطان، نیمه انسان و زشت و زنده به نظر برسد. اگر بیشتر توسعه یابد این‌گونه خواهد بود. علاوه بر این، رفتار زشت و پلید افراد نیز وجود دارد که از عوامل تباهی اخلاقی نشأت می‌گیرد.

در این مرحله از این فرصت استفاده می‌کنم و می‌خواهم درباره‌ی موضوعی دیگر صحبت کنم. همان‌طور که می‌دانید علم جدید برای انسان توسط موجودات فضایی آورده شد. آن‌ها وقتی که انقلاب صنعتی در غرب شروع شد آمدند. آن‌ها با ریاضیات و شیمی شروع کردند - از دانش سطحی و اولیه‌ی زمان‌های پیشین شروع کردند - و به درون ماشین‌های مدرن رخنه کردند، و عاقبت به کامپیوترهای امروزی توسعه یافتند. همان‌طور که توسعه بیشتر ادامه یابد هدف نهایی‌شان جای انسان‌ها را گرفتن خواهد بود. تعویض چگونه صورت می‌گیرد؟ همان‌طور که گفتم، در بدن انسان‌های امروزی تقریباً همه یک لایه از بدنی را دارند که توسط موجودات فضایی به وجود آمده است. چرا این را می‌گوییم؟ زیرا تمام علمی که آن‌ها در شما القا کردند در ذهن شما یک شیوه‌ی فکری منحرف شده‌ی بشری را ایجاد کرده‌اند. انسانی شبیه این هرگز در هیچ کدام از تمدن‌های قبلی بشری وجود نداشته است. وقتی ذهن شبیه آن است، بدن هم به همان شکل است. همان‌طور که می‌دانید هر سلول در بدن شما، شما است، و مغز شما به مغز هر کدام از سلول‌های شما مرتبط است. در این حالت، روند فکری درون سلول‌های بی‌شمار در بدن شما همگی، افکار منحرف شده‌ی انسان‌ها هستند، و تمامی بدن شبیه آن شده است. این مصادف با این می‌شود که چرا خدایان دیگر انسان را به عنوان انسان در نظر نمی‌گیرند. وقتی که انسان دیگر انسان نیست، فایده‌ی این که خدایان آن را نجات دهند چیست؟

شما می‌دانید که وقتی فرد می‌میرد، او واقعاً نمی‌میرد. پوسته‌ی بزرگترین لایه‌ی ذرات ملکولی جدا می‌شود، درحالی که بخشی از بدن که از ذرات میکروسکوپی پایین‌تر از ملکول تشکیل می‌شود نمرده است. آن جدا می‌شود، مثل اینکه فرد تکه‌ای از لباس را درمی‌آورد. واقعاً نمرده است. ولی فرد در این بُعد ناپدید شده است، زیرا جسم لازم است

سوزانده شود یا به خاک سپرده شود و عاقبت متلاشی و منحل می‌شود. او از این بُعد خارج شده است، یعنی این لایه‌ی ذرات ناپدید شده است. پس درباره‌ی فرهنگ موجودات فضایی که اکنون صحبت می‌کردم، آن دقیقاً تفکر خود انسان را برای خلق لایه‌ی بدنی که احتیاج دارد، به کار می‌برد، و این را بدون این‌که انسان از آن آگاه باشد انجام می‌دهد. پس چگونه آن‌ها در نهایت جایگزین انسان می‌شوند؟ می‌دانید که آن‌ها هنوز مجبورند برای جایگزین شدن بیرونی‌ترین سطح انسان‌ها راهی پیدا کنند. این روش "هماندسازی" است که هم‌اکنون بشر می‌خواهد به کار گیرد. خدایان از مردم مواظبت می‌کنند، و وقتی از کسی مراقبت نکنند، عناصر حیات را در آن شخص القا نمی‌کنند.

این‌طور است که بگوییم، دلیلی که شما در این دنیا زنده هستید این نیست که شما این بدن جسمانی را دارید، و نه این‌که به دلیل این است که مادرتان به شما این جسم را داده است شما زنده هستید. شما چون روح اصلی‌تان (یوآن شین) و موجودیت تمام روح‌های دیگرتان (شین) را دارید است که می‌توانید زنده باشید و زندگی کنید. چرا بعد از این‌که شخص می‌میرد و در آن‌جا دراز کشیده است به زندگی کردن ادامه نمی‌دهد، چراکه هرچه باشد همان بدن است؟ زیرا تمام روح‌های اصلی‌اش رفته‌اند. یعنی اگر به شخص یک روح داده نشود و مجاز نباشد که در زمان تولد دوباره بازپیدایی نماید، او بعد از تولد بازهم مرده می‌باشد. پس چه اتفاقی خواهد افتاد؟ موجودات فضایی وارد می‌شوند. این آخرین وسیله‌ای است که موجودات فضایی برای جای انسان را گرفتن به کار خواهند برد- یعنی همانندسازی انسان‌ها. انسان توسط موجودات فضایی مورد استفاده قرار گرفته است تا خودش را نابود کند، اما هنوز به آن آگاه نیست و از علم پشتیبانی می‌کند، نژاد بشری را از بین می‌برد. اگر انسان‌ها در آینده به‌صورت گروه و تعداد افراد زیادی همانندسازی شوند، آن موجودات همگی موجودات فضایی خواهند بود که در بدن‌های انسان بازپیدایی یافته‌اند، و هیچ نژاد بشری وجود نخواهد داشت. البته، این که من این حقیقت را امروز ذکر می‌کنم در واقع این معنا را می‌دهد که تمام این مشکلات در حال برطرف شدن هستند. حتی بسیاری قبلاً برطرف شده‌اند. این را امروز بحث کردم که بعضی از واقعیت‌های مربوط به پیشرفت اخیر بشر را به شما بگویم.

شکل‌گیری زمین نیز برخلاف چیزی است ما انسان‌ها تصور کرده‌ایم، که تئوری "انفجار بزرگ" این سیاره را به وجود می‌آورد. اصلاً به این شکل نیست. چگونه شکل گرفت؟ درک علم امروزی از بنیان ماده، بنیان حیات، و جهان کاملاً اشتباه است. خدایان این زمین را آفریدند. چگونه آفریده شد؟ همان‌طور که می‌دانید زمین به دفعات زیادی دوباره ساخته شده است. موضوع فجایع در هر مذهبی مطرح شده است. اگر این زمین خودش باید یک فاجعه داشته باشد- زمانی که انسان فاسد شده است آن نابود خواهد شد، و بر روی این زمین نابود خواهد شد- بالای عظیمی است. بلاهایی حتی بزرگتری وجود دارند که اتفاق می‌افتند، وقتی که تمام زمین دور انداخته شود. از آنجاکه فرد در روند بازپیدایی، کارما را با خود حمل می‌کند، هرچه فرد اعمال بد بیشتری انجام دهد او کارمای بیشتری دارد. وقتی که به‌صورت یک گیاه بازپیدا شود، گیاه با کارما پوشیده خواهد بود. چشمان انسان نمی‌تواند این را ببیند، چون کارما در بُعدی پایین‌تر از لایه‌ی بزرگ‌ترین ملکول‌ها وجود دارد. انسان به گیاهان، اشیاء، حیوانات بازپیدایی می‌یابد، یا ممکن است در هنگام بازپیدایی حتی به‌صورت خاک یا سنگ‌ها بازپیدا شود، بنابراین کارما همه‌جا است. بنابراین زمین چیست؟ مثل یک کره از کارما به‌نظر می‌رسد. این معنای ایده‌ی "سیب پوسیده" است که ذکر کرده‌ام. آن به چیزی بسیار فاسد و پوسیده‌ای تبدیل شده است- "فایده‌اش چیست که آن را در جهان مقدس و پاک نگه‌داشت؟" از شرش خلاص شویم! آن‌وقت به‌طور موجهی می‌تواند دور انداخته شود.

وقتی گفته می‌شود که بوداها نسبت به انسان‌ها نیک‌خواه هستند، اشاره به بوداهایی است که به زمین نزدیک هستند، چون آن‌ها به نیک‌خواهی باور دارند. خدایان در سطوح بسیار بالا می‌گویند، "نیک‌خواهی چیست؟" آن‌ها پی‌می‌برند که حتی نیک‌خواهی یک وابستگی است. آیا آن‌ها نیک‌خواه هستند؟ آن‌ها نیز نیک‌خواه هستند ولی قلمروها و مفاهیم نیک‌خواهی آن‌ها متفاوت است. درست شبیه چیزی است که گفتم: طرز تفکر متفاوت است. آن‌ها به موجودات ذی‌شعوری که به آن‌ها نزدیک‌ترین هستند نیک‌خواه می‌باشند، و آن‌ها خدایان در سطوح بسیار پایین را مثل

مردم عادی در نظر می‌گیرند. راجع به انسان‌ها، آن‌ها به چه حسابی می‌آیند؟ آن‌ها حتی از میکرو ارگانسیم‌ها و باکتری‌ها پست‌تر هستند. وقتی که فردی باکتری را در حین راه رفتن می‌کشد، چه کسی آن را کشتن به حساب می‌آورد، درست است؟ آن‌هایی که بد می‌شوند- مثل مدفوع یا بخشی از کود- باید از شرش خلاص شد. پس در این، مفهوم نیک‌خواه بودن یا نیک‌خواه نبودن کجاست؟ اصلاً وجود ندارد. بشر فکر می‌کند که فوق‌العاده است، درحالی‌که در چشم خدایان بالاتر، او هیچ نیست. در این عالم پهناور تفاوت‌های عظیمی در میان موجودات زنده در قلمروهای متفاوت از جنبه‌ی شکل‌های وجودی و قدرت درک‌شان وجود دارد. وقتی به شما درباره‌ی قلمروهایی که بسیار بزرگ و وسیع و بالا هستند می‌گویم- و اگر شما به خاطر آورید که چنین سطح بزرگی از جهان فقط یک ذره‌ی غبار در بدن کیهانی پهناور است- زمین می‌تواند به چه حساب آید؟ بشر می‌تواند به چه حساب آید، درست؟ این فقط خود انسان‌ها هستند که فکر می‌کنند که فوق‌العاده و بزرگ هستند. این زمین بارها جایگزین شده است، وضعیت این است.

در تاریخ جهان پهناور، این زمین بارها جایگزین شده است. ولی چگونه جایگزین شده است؟ از آنجاکه لایه‌ی سطحی بیرونی زمین از مواد این سطح ساخته شده است- از ماده‌ای تشکیل شده که از ملکول‌های این بُعد ساخته شده است- زمین باید با ماده‌های از این بُعد آفریده شود. بدن‌های کیهانی مختلف این بُعد در این جهان، همگی تجدید و وضعیت دوباره نوسازی برای جایگزینی قدیم را تجربه می‌کنند. خدایان عظیم در عالم، گرد و غبار یا بقایا از بدن‌های کیهانی مشخصی را جمع و طبقه‌بندی کردند و سپس یک زمین جدید را ساختند. این دلیل آن است که چرا وقتی دانشمندان امروزی، تاریخ و زمین‌شناسی را مطالعه می‌کنند، و درباره‌ی این که از زمانی که ماده‌ی مشخصی روی زمین ساخته شد چه مدت گذشته است یا تاریخ زمین چقدر طولانی است اظهاراتی بیان می‌کنند، رویکردشان هرگز به حقیقت نزدیک نمی‌شود. دلیل این می‌باشد که بعضی از مواد، حتی قبل از شکل‌گیری زمین، صخره‌های عظیم یا اشیاء عظیم کیهانی بودند. آن‌ها به اینجا آورده شدند، و قبل از آن که زمین به وجود آید، وجود داشتند. بنابراین برای شما غیرممکن است که از طریق مطالعه، زمان تاریخ زمین را حساب کنید. وقتی به بسیاری چیزها اشاره می‌شود ممکن است افسانه به نظر آیند. من در حال سخنرانی درباره‌ی فا برای تزکیه‌کنندگان هستیم، و شما می‌توانید آن را قبول کنید، زیرا فا به مردم عادی یا جامعه‌ی عادی آموزش داده نمی‌شود.

وقتی که درباره‌ی آب صحبت کردم از دریاها نام بردم. واقعاً دریاها چه هستند؟ آب دریا و آب، مطلقاً مثل هم نیستند. تنها آب شیرین واقعاً آب است، درحالی که آب دریا توسط انسان‌ها "آب" خوانده می‌شود، که به‌واقع نوع دیگری از ماده است. آب عنصری است که حیات را می‌آفریند. همان‌طور که می‌دانید، در عالم، وقتی که از سطحی بسیار کوچک نگریسته شود، زمین مثل یک ذره غبار است. یک خدا بسیار بزرگ است و حجم بدنش بسیار وسیع است. اگر او قرار بود اشک بریزد زمین غوطه‌ور می‌شد. در حقیقت، آب دریا قطره‌ی اشکی از یک خدا است. آن چه گفتم ممکن است مثل افسانه به نظر آید. می‌توانید بروید و آن را آزمایش کنید تا ببینید که ساختار آب دریا مثل اشک انسان است. آن‌ها دقیقاً یکی هستند. اگر اشک شما می‌توانست به همان اندازه‌ی حجم دریا بزرگ‌نما شود و شما نگاهی می‌انداختید چه نوع مخلوقاتی را می‌توانستید در آن ببینید؟ شاید در آن نیز یک وال وجود می‌داشت. به نظر می‌رسد که شوخی می‌کنم، درحالی که در واقع حقیقت دارد. می‌توانم سرچشمه‌ی تمام مواد بر روی زمین و همچنین اصل بشر را توضیح دهم. چون آن‌ها به تزکیه‌ی شما مربوط نیستند نمی‌خواهم درباره‌ی آن‌ها صحبت کنم. در حقیقت، هر چیزی بر روی زمین اصل و سرچشمه‌ی خود را دارد.

آیا می‌دانید خاک زردی که سطح زمین را پوشانده چیست؟ در واقع مدفوع موجوداتی در سطح بالاتر از بُعد بشری است. این دلیل آن است که چرا در گذشته خدایان گفتند که انسان‌ها در دنیای کثیفی هستند- این معنا را می‌دهد. زیرا مواد موجودات سطح بالا تمیز و پاک هستند، مدفوع آن‌ها به نظر انسان‌ها تمیز به نظر می‌رسد. فقط چیزهای پایین‌تر از انسان‌ها برای انسان‌ها کثیف احساس می‌شوند، بنابراین وقتی چیزی بالاتر از انسان است، مردم آن را تمیز می‌یابند. ولی هیچ ماده‌ی مغذی در چیزهای بالاتر بُعد بشری وجود ندارد، زیرا اگر کثیف نباشد هیچ مواد مغذی وجود

نخواهد داشت. بنابراین بسیار مشکل است چیزی در خاک زرد رشد کند. خاک سیاه از مخلوط گیاهان متلاشی شده با خاک زرد ساخته شد که در نتیجه رشد چیزها را ممکن ساخت. گیاهان پوسیده رنگ خاک زرد را به سیاه برگرداندند، که آن وقت مواد مغذی و چیزهایی با ماهیت ارگانیک را دربردارد، و انسان آن را برای بارآوری محصولات استفاده می‌کند. چیزهای بالاتر از بشر مواد مغذی برای گیاهان را فراهم نمی‌کنند.

در واقع، بسیاری از انواع سنگ‌ها مثل خاک هستند. به‌طور کلی صحبت کنیم، اگر آن در دوره‌ی تشکیل زمین بسیار فشرده شده باشد، سنگ است، و خاک است اگر فشرده نشده نباشد. ولی کاملاً به این شکل نیست. خاک سرخ و سنگ سرخ در حقیقت خون موجودات بسیار عظیم‌الجثه و بزرگ هستند. بسیاری از افراد حاضر در این‌جا در حوزه‌ی فیزیک و شیمی کار می‌کنند. اگر مرا باور نمی‌کنید، می‌توانید آن را آزمایش و بررسی کنید. عناصری که آن را تشکیل می‌دهند تضمین می‌شود مثل عناصر تشکیل دهنده‌ی خون باشند، به‌جز آن که خونی است که برای مدتی طولانی منعقد شده است. خاک سرخ دارای مقدار زیادی از آهن است، و خون انسان هم همین‌طور است. بنابراین ما می‌توانیم به شما بگوییم که در جهان، خون سرخ معمولاً خون موجودات درست‌کار است. خون موجودات اهریمنی سفید است، بنابراین سنگ آهک معمولاً خون اهریمن‌ها است. البته آن ماده‌ای مرده و جامد است، هیچ تأثیری در این بُعد ندارد. بعد از آن که متلاشی و معدوم شود، به سنگ‌ها، شن، خاک و مثل آن تبدیل می‌شود، بنابراین آن‌ها سرشت اهریمنی را حفظ نمی‌کنند. این دلیل آن است که چرا مهم نیست اگر مردم آن را برای رنگ کردن دیوارها یا درست کردن رنگ استفاده کنند.

دانشمندان هم اکنون می‌دانند که زغال‌سنگ از مقدار بسیار عظیمی از گیاهان به‌وجود آمده است. این آن چیزی است که علم قادر است بداند. ولی چگونه می‌تواند آن‌ها همه گیاه موجود باشد که به یک چنین مقدار عظیمی از زغال‌سنگ تبدیل شود؟ این چیزی است که آن‌ها نمی‌دانند. اکنون دانشمندان می‌دانند که نفت خام از بقایای بدن‌های موجودات زنده شکل گرفته است - این را آن‌ها می‌دانند. اما چطور می‌تواند این همه بقایای موجودات وجود داشته باشد که به این همه نفت تبدیل شود؟ این را آن‌ها نمی‌دانند، و هرچه قدر هم سخت تلاش کنند نمی‌توانند به آن پی ببرند. بنابراین بعضی افراد هستند که می‌خواهند این تئوری را با زیر سؤال بردن این که چطور می‌توانسته این همه بقایای حیوانات وجود داشته باشد و چطور می‌توانسته این همه موجودات زنده وجود داشته باشد، رد کنند. هرچه باشد این همه نفت وجود دارد. در حقیقت در عالم عظیم و در طی تاریخ طولانی‌اش، حیات پی در پی درحال باز پیدایی است. و زمانی که این زمین ساخته شد، این‌گونه چیزها از عالم به‌عمد در زمین جدید ساخته شد - که بعداً به‌عنوان انرژی به‌کار برده شود. این دلیل آن است که چرا مقدار بسیار زیادی از آن می‌تواند وجود داشته باشد. آن به موجودات زنده‌ی فقط یک دوره تعلق ندارد. حتی موجودات روی زمین از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر می‌روند و هم‌دوره نیستند. پژوهش‌های علمی معاصر نمی‌تواند از تاریخ شناخته شده‌ی درحال حاضر فراتر رود، و بسیاری از ادراکاتی که علم درباره‌ی تاریخ مدرن دارد اشتباه هستند. آن معتقد است که حتی اگر بشر از عصر حجر تا به امروز هر حیوانی را کشته بود نمی‌توانست این همه نفت وجود داشته باشد! از این بیشتر، مقدار بسیاری زغال‌سنگ وجود دارد و گیاهان بسیار زیادی وجود دارند. آن‌ها از یک دوره نیستند، آن‌ها از موجودات یک دوره نیستند. البته، چیزهای بسیار دیگری وجود دارند، بسیار زیاد که نام برده شوند.

چیزهایی مثل الماس، طلا، نقره و غیره هم وجود دارند. بعضی عناصر فلزی عواملی هستند که برای شکل‌گیری عالم در سطوح مختلف لازم می‌باشند. آن‌ها از عناصری که برای شکل‌گیری زمین نام بردم متفاوت هستند، ولی طلا و نقره عناصر فلزی از این جهان نیستند. اما راجع به طلا، می‌دانید که بدن بودا از طلا ساخته شده است؛ بدن تمام خدایانی که به قلمرو تاتاگاتا رسیده‌اند طلا است. به بیانی دیگر طلا بقایای بدن‌های موجودات درست‌کار عظیم است. زمانی که جهانی وسیع و پهناور تجزیه می‌شود، همه چیز بلافاصله خرد می‌شود. درباره‌ی این که چطور طلای سطوح

مختلف و طلای با اندازه‌ی اجزاء مختلف وجود دارد نیز صحبت کرده‌ام- قبلاً درباره‌ی این موضوع صحبت کرده‌ام. اما راجع به نقره، آن بقایای بدن موجوداتی است که از سطح تاتاگانا پایین‌تر هستند، موجودات در سطح بودی‌سات‌وا.

بسیاری از افراد می‌دانند که الماس قدرت معینی دارد، و آن چیزهای شیطانی از الماس می‌ترسند. یعنی، موجودات منفی دارای انرژی کم، از الماس می‌ترسند زیرا انرژی آن‌ها را جذب می‌کند. این دلیل آن است که چرا بعضی افراد می‌گویند که الماس‌ها می‌توانند ارواح پلید را دور کنند. لزوماً این‌طور نیست که الماس‌ها ارواح پلید را دور می‌کنند، اما الماس از انرژی اژه‌م پاشیده شده و منفجر شده می‌باشد، چیزی شبیه گونگ. البته، مرده و بی‌حرکت است و هیچ تأثیری ندارد. ولی هرچه باشد چیزی با آن ماهیت است، و بنابراین قدرت دارد.

حالا درباره‌ی آن‌چه که هم‌اکنون گفتم وابستگی‌هایی را رشد ندهید و بعد از آن که به خانه برگشتید بروید الماس بخريد. آن‌چه که می‌گویم فا است. از این بُعد، هیچ چیزی نمی‌تواند به همراه برده شود، و همچنین آن‌ها به هیچ درد تزکیه‌کننده نمی‌خورند. چرا آن‌ها توسط انفجارات از بین برده شدند؟ همان‌طور که قبلاً گفتم، اگرچه طلا بود، دیگر طلای خالص نبود، بنابراین در انفجار از بین برده شد، چرا گونگ منفجر شد؟ آن دیگر پاک و خالص نبود. در ظاهر بسیار خالص به نظر می‌رسید. ولی اگر از عالم میکروسکوپی یا فوق‌العاده میکروسکوپی مشاهده می‌شد، دیگر خالص نمی‌بود. امروز بیشتر صحبت نخواهم کرد. بیایید به سخنان شاگردان گوش دهیم.

فردا می‌توانید برگه‌های سؤالات را بدهید و من به سؤالات شما پاسخ خواهم داد. ولی شاگردان جدید، بهتر است که شما آن‌ها را ارائه ندهید، زیرا وقت باارزش است و اگر هرکدام از شما سؤالی را ارائه دهد قادر به پاسخ‌گویی نخواهم بود. بسیاری در جمع شنوندگان افرادی هستند که قبلاً در تزکیه به سطوح معینی وارد شده‌اند، بنابراین سؤالاتی که آن‌ها مطرح می‌کنند برای پیشرفت در تزکیه‌شان اساسی است، و این هدف کنفرانس ما است. با نوع سؤالاتی که شاگردان جدید مطرح می‌کنند، شما لازم نیست که آن‌ها را از من بپرسید- می‌توانید جواب‌ها را از شاگردان قدیمی یا از شخص بغل‌دستی بگیرید. بنابراین بگذارید زمان گرفته نشود. این یک مورد. مورد دیگر این است که، سعی کنید سؤالاتی را که مربوط به تزکیه نیستند یا سؤالاتی که به دنبال کسب دانش و شبیه آن هستند را مطرح نکنید. آن‌چه را که به شما توضیح دادم به اشتباهی درک نکنید: آن گفته نشد [برای آن‌که] قصد غنی کردن دانش را برای شما داشته باشد، بلکه به خاطر این‌که به تزکیه‌ی شما مرتبط می‌شود گفته شد. بسیار خوب، همه‌ی آن‌چه که می‌خواستم بگویم این است. (تشویق) بیایید ساکت بنشینیم و به سخنان شاگردان گوش دهیم. من هم نمی‌روم و گوش خواهم کرد. ولی سعی نکنید مرا پیدا کنید- قادر نخواهید بود. (تشویق)